

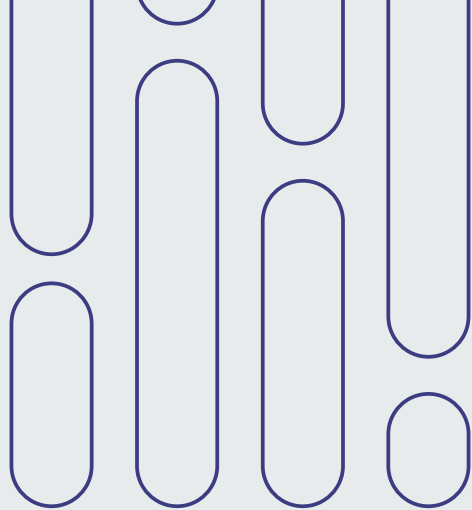
گزارش

سوریه در سایه جنگ افروزی های کنونی اسرائیل؛ گزینه های اسد و مواضع نیروهای تأثیرگذار سوریه

28 اکتبر 2024



RASANAHA
المعهد الدولي للدراسات الإيرانية
International Institute for Iranian Studies



فهرست

- نخست: گسترش دامنه عملیات نظامی.. انگیزه ها و اهدافی که اسرائیل در جبهه های غزه، لبنان و سوریه دنبال می کند..... ۴
- دوم: راهبرد اسد در جنگ کنونی میان توازن و خطرها ۶
- سوم: پیامدهای جنگ افروزی های اسرائیل بر موازنه قوا در سوریه ۹
- خلاصه ۱۳

اسرائیل حتی قبل اینکه دست به عملیات در غزه و لبنان بزند، همواره خاک سوریه را هدف حملات خود قرار می داد. و هر هفته علیه مواضع بازوهای ایران و پایگاههای موشکی آنها در داخل سوریه حملات هوایی و موشکی انجام می داد. اما تغییری که بعد از اکتبر 2023 میلادی رخ داد، بیش از آنکه ناشی از «تغییر قواعد درگیری» باشد، ناشی از تغییر در تصمیم سیاسی دولت تل آویو مبنی بر گسترش دامنه جنگ خارج از سرزمین فلسطین بود. لذا، حزب الله در لبنان در صدر لیست اهداف قرار داشت و اسرائیل توانست به سرعت خسارتهای سنگینی به آن وارد کرده و اکثر فرماندهان و کادر آن را خنثی کند. اکنون برخی گمانه زنی ها حکایت از آن دارد که بعد از لبنان نوبت سوریه است. احتمالاً از این رو است که به باور برخی از ناظران، تحولاتی چون حمله هوایی اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، و حمله اسرائیل به منطقه مصیاف، و سپس حمله اسرائیل به مواضع ایرانی در نزدیکی پایگاه حمیمیم روسی و اقدام اخیر اسرائیل در پیشروی زمینی در جنوب سوریه را به عنوان بخشی از روند گسترش دامنه جنگ اسرائیل علیه حزب الله در سوریه است. اینجا چندین سؤال مطرح است که اگر اسرائیل در چارچوب جنگ منطقه ای علیه ایران و متحدان آن، عملیات نظامی گسترده ای را در خاک سوریه انجام دهد، دولت سوریه و دیگر بازیگران در سوریه چه موضعی اتخاذ خواهند کرد. و این جنگ چه پیامدهایی بر منافع این بازیگران و موازنه موجود در جغرافیای سوریه خواهد داشت؟

در این گزارش انگیزه ها و اهداف اسرائیل در گسترش دامنه عملیات در غزه، لبنان و سوریه را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس به راهبرد اسد در جنگ کنونی می پردازیم و در نهایت، پیامدهای جنگ افروزی اسرائیل بر توازن قوا در سوریه را به بحث می گیریم.

نخست: گسترش دامنه عملیات نظامی.. انگیزه ها و اهدافی که اسرائیل در جبهه های غزه، لبنان و سوریه دنبال می کند

سلسله تحولاتی چون عملیات طوفان الاقصی در که هفتم اکتبر ۲۰۲۳ میلادی روی داد، و تجاوز نظامی اسرائیل به باریکه غزه، گشودن جبهه دوم جنگی در لبنان، و احتمال ورود سوریه به عنوان جبهه سوم جنگ، بسیاری از واقعیت ها و فاکتورهای چند دهه گذشته در مورد راهبرد نظامی تل آویو، اهداف و شیوه های مدیریت عملیات نظامی را تغییر داده است. در این زمینه به دو نکته باید توجه کرد:

یک. به نظر می رسد که اسرائیل تنها به مسأله بازدارندگی اکتفا نکرده و در صدد تحمیل یک واقعیت امنیتی و سیاسی دیگری است. واقعیت این است که اهداف اسرائیل در این جنگ در ماههای اخیر از تلاش برای احیای قدرت بازدارندگی به تحمیل یک واقعیت امنیتی و سیاسی تازه ای در روی زمین تغییر کرده است. اکنون هدف اصلی اسرائیل تسلط کامل بر باریکه غزه، خالی کردن این باریکه از جمعیت، تخریب توانمندیهای جنبش حماس، انجام عملیات نظامی گسترده به جنوب لبنان و هدف قرار دادن توانمندیها و فرماندهان حزب الله در آن منطقه و دیگر مناطق است. البته گشودن جبهه ای دیگر در سوریه که با انجام ضربات کاری علیه اهداف نظامی، غیر نظامی و زیرساختها صورت می گیرد و تا کنون با حملات هوایی، مواضع مهمی چون ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، منطقه مصیاف و لاذقیه را هدف قرار داده و از سمت جنوب سوریه در منطقه جولان نیز پیشروی کرده است، بخشی از اقدامات اسرائیل در راستای این هدف است.

دو. اسرائیل در طی سال ۲۰۲۴ میلادی [در مقایسه با سالهای گذشته](#)، حملات به سوریه را شدت بخشیده است. در سال جاری، اهداف ایرانی در سوریه متحمل بیشترین حملات شدند. به گونه ای که در سال جاری ۱۸۵ حمله به اهداف ایرانی صورت گرفت؛

در حالیکه در طی سال ۲۰۲۳ میلادی حدود ۱۵۴ حمله علیه این اهداف انجام شد. از مهمترین حملات امسال می توان به منطقه مصیاف اشاره کرد که اسرائیل ۱۵ پایگاه نظامی مربوط به ایران را هدف قرار داد. منطقه المزه از سال ۲۰۱۶ میلادی تا اکتبر ۲۰۲۳ میلادی هدف ۱۰ حمله اسرائیلی قرار گرفته است که از این میان ۵ حمله تنها در سال ۲۰۲۳ میلادی انجام شده است. و بیشترین حملات سال جاری به این منطقه نیز در ماه اکتبر صورت گرفته است به گونه ای که تنها در سه هفته اول این ماه، اسرائیل سه بار این منطقه را هدف حملات خود قرار داده است.

در کل، در مورد سوریه می توان گفت که در محاسبات اسرائیل اهمیت جبهه سوریه از لبنان کمتر نیست؛ به ویژه اینکه اقدامات و تحرکات اسرائیل در سوریه از حملات هوایی از راه دور به عملیات در داخل سوریه تغییر یافته است که نمونه آن را در عملیات مصیاف و جولان سوریه شاهد بودیم. در این زمینه به نظر می رسد که جبهه جنوب سوریه که از روستاهای غربی و شمالی درعا آغاز و قنیطره و ریف دمشق را نیز شامل می شود، در مرحله پیش رو، شاهد بیشترین تحرکات اسرائیل باشد که در این زمینه می توان به دلایلی چون وجود زیر ساخت نظامی و زاغه های تسلیحاتی و همچنین نیروهای ذخیره حزب الله اشاره کرد که بخشی از حضور نظامی ایران در داخل سوریه را تشکیل می دهند و حزب الله می تواند در مواقع لزوم این ساختارها را فعال کند. علاوه بر آن، جنوب سوریه برای اسرائیل از اهمیت خاصی برخوردار است و انتظار می رود که اسرائیل توجه خود را به شمال شرق سوریه معطوف کند؛ که به منزله دروازه ای برای عبور تسلیحات و شبه نظامیان ایرانی به سوریه و سپس به لبنان عمل می کند. در نتیجه، اقدام اسرائیل در گسترش دامنه عملیات از لبنان به سوریه با هدف فلج ساختن زنجیره تدارکاتی حزب الله، تخریب زیرساختهای نظامی مهم و از کار انداختن توانمندیهای عملیاتی حزب الله صورت می گیرد تا بتواند

راهبرد خود مبنی بر تحمیل یک واقعیت امنیتی متفاوت با گذشته را محقق سازد. جالب است که آویگدور لیبرمن سیاستمدار «افراطی» اسرائیل خواستار آن شده بود که اسرائیل بخشی از خاک سوریه به نام جبل الشیخ که بر مناطق بقاع غربی لبنان اشراف دارد، را به اشغال خود درآورد. همچنین اقدامات امنیتی نیروهای اسرائیل در نزدیکی روستای حضر که فاصله چندانی با منطقه مرجعیون ندارد، توجه ناظران را به خود جلب کرده است.

دوم: راهبرد اسد در جنگ کنونی میان توازن و خطرها

علی رغم اینکه بعد از اکتبر ۲۰۲۳ میلادی، علاوه بر شدت و گسترش دامنه عملیات اسرائیل، اهداف آن نیز روز به روز شاهد تغییراتی بوده است، و علی رغم اینکه بعد از تشدید تنشها در جنوب لبنان از انفجارهای دستگاههای ارتباطی بیسیم نیروهای حزب الله گرفته تا حملاتی که اکثر فرماندهان سیاسی و نظامی آن را خنثی کرد و همزمان با آن، مردم در جنوب لبنان به صورت دسته جمعی به سایر نقاط لبنان و یا به سوریه آواره شدند، اما در موضع دولت اسد تغییری دیده نمی شود. و اسد همچنان تلاش می کند از ورود مستقیم در این جنگ پرهیز کند؛ یعنی نه در سطح عملیاتی و لجستیک و نه در اظهارات و بیانیه های رسمی تمایلی به ورود در این جنگ نشان نداده است. شاید موضع نظام سوریه در پرهیز از همصدایی با جنبش حماس بعد از هفتم اکتبر تا حدی توجیه پذیر باشد؛ زیرا روابط اسد و حماس از همان اوایل جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی، تنش آلود و دچار شکاف شد. اما موضع بی طرفانه او در قبال حملات بی امان اسرائیل به لبنان در ماههای اخیر که متحد نزدیک او یعنی حزب الله را هدف قرار داده و ضربات مهلکی بر ساختار سیاسی و نظامی آن وارد کرده است، جای شگفت است.

این موضع ظاهرا بی طرفانه، این سؤال را مطرح می کند که اسد از

این تحولات و جنگ کنونی میان متحدان او (محور ایران) و دشمنان او (محور اسرائیل) چه برداشتی دارد و ایده راهبردی او برای آینده چیست؟ برخی بر این باورند که این موضع سوریه در چارچوب تقسیم مأموریت میان اعضای محور مقاومت صورت می‌گیرد که هر کدام بر اساس امکاناتی در اختیار دارند بدون ورود مستقیم در جنگ با اسرائیل در آن سهم می‌گیرند. و اینکه در ادبیات محور ایران نامی از رهبری سوریه برده نمی‌شود، مؤید همین دیدگاه است. حماس در اوایل جنگ یک بار از سوریه نام برد اما دیگر نامی از آن به میان نیاورد. حسن نصر الله دبیر کل سابق حزب الله لبنان هم صرفاً یکی دو مرتبه در سخنرانیهایش از رهبری سوریه نام برد. در مقابل، بسیاری از ناظران بر این باورند که نظام اسد موضع خود در قبال جنگ کنونی را با توجه به شرایط داخلی و منطقه ای اتخاذ کرده است که دست نظام سوریه را در ایفای نقش پررنگ تر به عنوان عضوی از محور مقاومت بسته است. زیرا دخالت مستقیم در جنگ کنونی به هیچ عنوان در راستای منافع راهبردی سوریه نیست و این کشور هنوز هم با چالشهای داخلی بزرگی دست و پنجه نرمی کند. علاوه بر آن، سوریه هنوز هم از بی ثباتی امنیتی و سیاسی رنج می‌برد و درگیریها در مناطق شمالی و جنوبی آن همچنان جریان دارد. وانگهی، اگر سوریه در این جنگ به طرفداری از ایران وارد میدان شود، اندک دستاوردهایی که در سالهای اخیر کسب کرده است را نیز بر باد می‌دهد. از اینها که بگذریم، سوریه همچنان در تلاش است تا خود را برای عملیات بازسازی و مقابله با تحریمهای بین المللی آماده کند. در نتیجه، سکوت سوریه و یا بی طرفی آن به خاطر این است که خود را از سرنوشتی بدتر از این جنگ که همانا اشغال و یا فروپاشی است دور نگهدارد.

احتمالا سوریه به این واقعیت پی برده است که ایران دیگر همچون گذشته قادر به حمایت متحدان خود نیست؛ به ویژه اینکه ایران از جنگ کنونی و کمک به متحد راهبردی خود یعنی حزب الله

در جنگ با اسرائیل غائب است. همچنین ایران با مشکلات خاص داخلی دست به گریبان است و از سویی هم با اسرائیل و ایالات متحده در جنگ قرار دارد. و در این شرایط تلاش می کند از هرگونه تشدید تنش که ممکن است به فروپاشی نظام سیاسی منجر شود یا خسارتهای اقتصادی بیشتری بر آن تحمیل کند، پرهیز می کند. با توجه به این مسائل، نظام سوریه نیز تلاش می کند خود را از رویارویی با اسرائیل دور نگهدارد.

بی طرفی اسد با فضای بی ثبات سیاسی منطقه ای بعد از اکتبر ۲۰۲۳ میلادی و همچنین تمایل اسد در بازچینش ساختار حکومت سازگار است. در سطح داخلی اسد می خواهد چنین وانمود کند که سیاست بی طرفی در جنگ کنونی، دولت و ملت سوریه را از رویارویی احتمالی با اسرائیل که پیامدهای فاجعه باری به دنبال دارد و به وخامت اوضاع سوریه دامن می زند، دور نگه داشته است. و بدین سان، اعتماد هواداران و مردم را به رهبری و نظام خود مجددا تقویت کند. همچنین این بی طرفی گام مهمی در ترمیم اعتبار حکومت اسد و توانایی وی در موازنه روابط میان طرفهای رقیب منطقه ای و بین المللی است و نظام سوریه را در نظر منطقه و جامعه بین الملل به عنوان بازیگری معرفی می کند که برای حفظ ثبات منطقه تلاش می کند.

اما با این همه، این الگوی رفتاری خطرات و چالشهایی نیز با خود دارد؛ به ویژه اینکه منطقه در آستانه یک تغییر بزرگ در موازنه قوا قرار دارد. و نتایج جنگ کنونی میان ایران و اسرائیل بر سر خاک و کشورهای منطقه، پیامدهایی بر اسد و حکومت او - هرچند که سیاست بی طرفی را دنبال کند - خواهد داشت؛ زیرا جنگها همیشه منطق خود را بر کشورهای که درگیر جنگ هستند و نیز کشورهای که در مجاورت منطقه جنگی قرار دارند، تحمیل می کند؛ یعنی هم بر طرفهای درگیر در جنگ و هم بر طرفی که قربانی جنگ است و هم بر کسانی که اعلام بی طرفی کرده اند. و در کل می توان گفت

که جنگی نیست که پیامد جانبی نداشته باشد. و بر بافت اجتماعی و اقتصادی کشورها تأثیر نگذارد. از جمله پیامدهای سیاسی جنگ تغییر و یا ایجاد ائتلافها و تغییر در موازنه قدرتهای داخلی است. از این رو، سناریویی که شانس بیشتری برای تحقق دارد این است که دامنه جنگ رو به گسترش است و نشانه ای از توقف جنگ در افق دیده نمی شود. زیرا دولت بنیامین نتانیاهو با همراهی نهاد نظامی و امنیتی سخت در تلاش است تا از این فرصت پیش آمده نهایت استفاده بنماید و انسجام محور ایران را از بین برده و جبهات آن را تضعیف کند؛ مخصوصاً مناطق و میدانهایی که در حلقه اول و در همسایگی اسرائیل قرار دارند که به آنها خط مقدم گفته می شود که جبهات جنوب سوریه و جنوب و شرق لبنان و همچنین غزه و کرانه باختری را شامل می شود. لذا، نتانیاهو قبل از اینکه به نقطه ای برسد که بتواند خود را در افکار عمومی داخل اسرائیل پیروز میدان معرفی کند، از این جنگ دست بردار نیست.

همچنین باید گفت که سیاست معمول منطقه ای دمشق و تلاش برای حفظ روابط با تمامی طرفها و بدون گرایش کامل به یک طرف علیه طرفی دیگر، و حفظ توازن در روابط میان کشورهای متحد و غیر متحد، امروز و در سایه افزایش درگیری سیاسی و نظامی در منطقه، چنین رهیافتی کارآیی چندانی ندارد.

در نتیجه، با توجه به آنچه بیان شد این تردید وجود دارد که آیا دولت سوریه می تواند همچنان در مقابل این چالش ایستادگی کند و خود را از ورود در جنگ کنونی و تحولات احتمالی آینده آن دور نگهدارد؟ در این میان، روند فاکتورهای منطقه ای و بین المللی است که صحت و یا بی مورد بودن این تردیدها را روشن می سازد.

سوم: پیامدهای جنگ افروزی های اسرائیل بر موازنه قوا در سوریه

جغرافیای سوریه تحت تسلط قدرتهای منطقه ای و قدرتهای بزرگ جهانی قرار دارد و به زمین جنگ میان آنها بدل شده است.

این جنگ، در سایه شرایط سیاسی و امنیتی شدت بیشتری به خود گرفته است. تجاوزات نظامی اسرائیل به غزه که بیش از یکسال جریان دارد، اخیرا دامنه آن به لبنان کشیده شده و احتمالا در آینده به سوریه نیز کشیده می شود. در نتیجه، احتمال گسترش دامنه این جنگ افروزی اسرائیل به سوریه تنها به یک طرف آسیب نمی زند و صرفا به زیان ایران تمام نمی شود بلکه سایر بازیگران و قدرتهای دیگر مانند روسیه و ترکیه را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد و توازنات کنونی در سوریه را بر هم خواهد زد. این ترس و نگرانی کشورهای مورد نظر، خود را در قالب اقدامات، تصمیمات و اظهارات پیشدستانه آنها در مورد خطر گسترش جنگ از لبنان به سوریه، خود را نشان داد. دمتری پسکوف سخنگوی رئیس جمهور روسیه در واکنش به گزارشها مبنی احتمال حمله زمینی اسرائیل به سوریه، هشدار داد که گسترش جغرافیایی دامنه عملیات نظامی در خاورمیانه پیامدهای وخیمی برای منطقه به دنبال خواهد داشت. در عین حال، رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه نسبت به پیشروی اسرائیل به سوی سوریه بعد از لبنان، هشدار داد و گفت: « اسرائیل بعد از اشغال دمشق بلافاصله خود را به مرزهای ترکیه در شمال سوریه می رساند».

در این میان، ایران بیش از سایر قدرتهای دیگر از موضع بیطرفانه سوریه و تنش زای اسرائیل زیان می بیند. در اینجا این سؤال مطرح است که اسد تا کجا می تواند با این «بی موضعی»، خود و مرزهای خود با اسرائیل را از جنگ افروزیهایی که اسرائیل در برابر ایران و نفوذ آن در سوریه و خارج از سوریه به راه انداخته است، دور نگهدارد. اگر این جنگ صرفا میان تهران و تل آویو جریان داشت، بی طرفی سوریه قابل قبول بود. اما اکنون و در پی ضربات مهلکی که در ماههای اخیر بر پیکر حزب الله وارد شده و آنچه «راهبرد دفاع پیشدستانه» نام داشت را بی اثر ساخته است و تشدید تنشها میان اسرائیل و ایران به مرحله پیشرفته ای وارد شده که ایران و

نفوذ آن در مناطق مجاور اسرائیل را تضعیف کرده است، رهبران ایران دریافته اند که با تهدید بی سابقه ای رو در رو شده اند. این مسأله می تواند محاسبات ایران را تغییر دهد به گونه ای که ایران بخواهد سوریه را به جبهه تازه ای در مقابله با اسرائیل تبدیل کند. روسیه نیز از جمله قدرتهایی است که روند جنگ افروزی های کنونی اسرائیل را از نزدیک زیر نظر دارد. روسیه یکی از طرفهای تأثیرگذار در موازنه قوا در سوریه است و با طرفهای سه گانه یعنی ایران، اسرائیل و سوریه روابط خوبی دارد که بر اساس منافع متفاوت و توازنات ظریف میان طرفها پایدار مانده است. گاهی روسیه با این سه طرف منافع مشترک دارد و گاهی نیز با آنان تضاد منافع پیدا می کند. به عنوان مثال، از زمان دخالت روسیه در سال ۲۰۱۵ میلادی تا قبل از عملیات توفان الاقصی در اکتبر ۲۰۲۳ میلادی، ایران و روسیه با موضع اسرائیل در سوریه هم نظر بودند. زیرا حفظ نظام اسد ضامن حفظ نفوذ روسیه و ایران بود و در عین حال، اسرائیل نیز بقای نظام اسد را برای حفظ ثبات در مرزهای خود ضروری می دانست. در مقابل، گاهی نیز این سه طرف تضاد منافع داشتند. مثلا در مورد جلوگیری از گسترش نفوذ ایران، موسکو و تل آویو هر کدام از زوایه متفاوتی به آن می نگریستند. هرچند که مسکو منافع مشترکی با ایران دارد، اما نفوذ ایران را در سوریه به عنوان مزاحمی برای روسیه در این کشور می بیند. با این همه، منافع ایجاب می کند که تا اندازه ای روابط خود با ایران را حفظ کند به گونه ای که نقش ایران در سوریه کاملا از بین نرود؛ زیرا روسیه برای موازنه در مقابل دشمنان خود و نیز برای چانه زنی با دشمنان ایران، به حفظ نفوذ ایران در سوریه نیاز دارد. لذا، می بینیم که چگونه روسیه از یک طرف با ایران در سوریه همکاری می کند و از سویی دیگر، چشمان خود را بر حملات پیاپی اسرائیل علیه مواضع ایران می بندد.

اما باید گفت معادله ای که تا پیش از اکتبر ۲۰۲۳ میلادی برقرار

بود، غیر از معادله ای است که بعد از این تاریخ شکل گرفت. با تحولات پرشتاب عملیات نظامی اسرائیل و افزایش شدت و دامنه حملات هوایی که پایگاهها، شخصیت های ایرانی و لبنانی عضو سپاه پاسداران انقلاب و حزب الله در لبنان و سوریه را هدف قرار داد، مسکو این تنشهای روزافزون میان ایران و اسرائیل را از نزدیک دنبال می کند. علی رغم اینکه این تشدید تنشها، سودش در منطقه ای دورتر از خاورمیانه به روسیه می رسد، اما در عین حال، چالشهایی نیز به دنبال دارد. حال این سؤال مطرح است که اگر اسرائیل عملیات خود را از لبنان به سوی سوریه گسترش دهد و برخلاف رویه قبل و بعد از حوادث غزه که با حملات گزینشی به اهداف ایرانی حمله می کرد، این بار با حمله ای گسترده و تمام عیار به مانند تهاجم به لبنان اهداف ایرانی را در خاک سوریه هدف قرار دهد، آنگاه روسیه چه موضعی اتخاذ خواهد کرد و چه رفتاری از خود نشان خواهد داد. این سناریو، روسیه را در آینده ای نزدیک در مقابل گزینه های سختی قرار می دهد. در این میان دو گزینه احتمالی پیش روی موسکو قرار دارد: گزینه اول اینکه روند کنونی را ادامه دهد یعنی بدون اینکه در مقابل عملیات نظامی اسرائیل دست به اقدامی بزند، صرفا به انتقاد از عملکرد اسرائیل اکتفا کند و هر گاهی از لحن و ادبیات تندتری در این محکومیت ها و انتقادها استفاده کند. گزینه دوم اینکه بدون دخالت نظامی مستقیم در این جنگ، حمایت های خود از دشمنان اسرائیل را افزایش دهد. اینجاست که دیدارهای دوجانبه اخیر مقامات سوریه و ایران با مقامات روسیه معنا پیدا می کند. اخیرا روسیه به میخائیل بوگدانوف معاون وزیر خارجه روسیه مأموریت داده است تا پیش از پایان سال جاری، نشست های را در چارچوب فرمت آستانه در مورد سوریه برگزار کند. این اقدام، پیامی به چندین طرف منطقه ای مخابره می کند مبنی بر اینکه تضعیف سوریه و یا ایران و تلاش نتانیاهو برای وارد کردن ضربات امنیتی کاری به این دو، که با حمایت واشنگتن صورت می گیرد، در

محاسبات راهبردی گسترده تر روسیه، غیر قابل قبول است. موضع ترکیه در قبال تهاجم اسرائیل به لبنان و حملات اسرائیل به مناطق مرزی لبنان و سوریه نیز قابل توجه بود. هشدار اردوغان در مورد امکان حمله اسرائیل به سوریه بعد از لبنان و اشغال دمشق و رسیدن به مرزهای ترکیه در شمال سوریه، و دعوت ترکیه از سه کشور روسیه، ایران و سوریه در دمشق مبنی بر اینکه مسئولیت های بیشتری در قبال این تنش آفرینی اسرائیل بر عهده گیرند، همه این اقدامات پیامها و سیگنالهایی است که به چندین جبهه و به چندین طرف داخلی و منطقه ای مخابره می شود. مبنی بر اینکه ترکیه بر این باور است که از پیامدهای این تحولات بزرگ در منطقه دور نخواهد بود. و آنکارا تلاش می کند دولت سوریه را وادار کند که برای حل مسائل اختلافی، به فکر احیای روابط با ترکیه باشد.

خلاصه

می توان گفت که امروز سوریه در مرحله گذار بسیار حساسی قرار گرفته است؛ به گونه ای که کیفیت تحولات جنگ منطقه ای کنونی، و نحوه رفتار بازیگران خارجی مانند ایران، اسرائیل در داخل این فضای پیچیده ژئوپلیتیک می تواند به سرعت اوضاع را دگرگون کرده و سرنوشت متفاوتی را برای سوریه رقم بزند. این در حالیست که سوریه هراسان نظاره گر توازنات و محاسبات دقیق بازیگران خارجی است. و اکنون اسد میان مطالبات قدرتهای منطقه ای رقیب و ضعف اقتصادی کشور، و ضرورت حفظ نظام خود سرگردان مانده است.

